

بررسی خاستگاه و ریشه چند ضرب‌المثل فارسی و عربی

یعقوب مقدیمی*

چکیده

ضرب‌المثل گونه‌ای از بیان کوتاه و مشهور است که در خود قصه‌ای یا رخدادی عبرت‌آموز دارد. برای شناخت تاریخی فرهنگ و آداب یک ملت، ضرب‌المثل‌ها مقوله‌هایی اساسی و مدارکی دارای ارزش جدی‌اند. بسیاری از ضرب‌المثل‌ها، علاوه بر آن که تصویرهایی واقعی از زندگی مردم را در بر دارند نشان دهنده تأثیر و تأثر فرهنگ اقوام مختلف‌اند. در این میان، تأثیر یا اثر گذاری دو فرهنگ عربی و ایرانی بر یکدیگر و تأثیر یا اثر پذیری آن‌ها از یکدیگر به علل و انگیزه‌های زیادی مانند همجواری و روابط تجاری، گردن نهادن ایرانیان به دین اسلام و تسلط عرب بر بخش‌های زیادی از ایران، غیر قابل انکار است. در پژوهش حاضر، چند ضرب‌المثل نسبتاً مشهور از ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی انتخاب شده و مضامین، منشأ و وجوه افتراق و اشتراک آن‌ها مورد بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: ادبیات فارسی، ادبیات عربی، ادبیات تطبیقی، منشأ و خاستگاه، ضرب‌المثل.

* - گروه زبان و ادبیات عربی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. safaysafa4@gmail.com

۱- مقدمه

اعراب حجاز پیش از اسلام با ایران دارای روابط بازرگانی داشته و گاهی کاروان‌هایی از ایشان به ایران می‌آمده‌اند. بر طبق روایتی، ثوفل و مطلب از بزرگان قریش با دولت ساسانی قراردادی بستند که به موجب آن، پادشاهی ایران اجازه داد تا کاروان‌های حجاز در مستملکات ایران رفت و آمد کنند. همچنین نقل شده است که در سال ۶۰۶ میلادی یا کمی قبل از آن، ابوسفیان با جمعی از بازرگانان قریش به تیسفون که در آن روزگار پایتخت ایران محسوب می‌شد وارد شده و به حضور پادشاه ساسانی بار یافت. از سوی دیگر، اندکی پس از آغاز دعوت اسلامی، سپاهیان خسرو پرویز در مستملکات روم شرقی نفوذ کرده و بر شامات یعنی کشورهای سوریه و فلسطین و لبنان کنونی دست یافته بود. (ر.ک. محمدی ملایری، ۱۳۸۴: ۱۸۰)

مجموع این امور باعث شده بود که اعراب از خیلی پیش از اسلام با ایران و فرهنگ و آثار ایرانی آشنایی حاصل کنند. پس از فتح ایران و گردن نهادن ایرانیان به آیین اسلام، فرهنگ ایرانی از فرهنگ و زبان عربی چندان تأثیر پذیرفت که حتی موجب نگرانی بعضی از ایرانیان گردید. یکی از جاهای تجلی و ظهور و بروز این تأثیر و تأثر، ضرب‌المثل‌ها است. ضرب‌المثل‌ها، چکیده تجربیات مردم هر جامعه‌اند که در قالب عباراتی موجز و کوتاه - که به سادگی می‌توان آنها را به یاد سپرد و هنگام لزوم به خاطر آورد- خود را نشان می‌دهند. اهمیت این پاره‌های زبانی در این است که آنچه را در هر فرهنگ مهم است به روشنی و وضوح هرچه تمام‌تر نشان می‌دهند. به طوری که با نگاهی به مجموعه‌های منتشر شده از ضرب‌المثل‌های رایج در هر جامعه می‌توان به ارزش‌ها، هنجارها، باورها و مُحَرّمات و مُنْهَیّات آن جامعه پی برد؛ آنها حتی تناقضات عقیدتی جامعه را هم نشان می‌دهند. مطالعه ضرب‌المثل‌ها چنان مهم و دارای اهمیت است که دانشی به نام پارمیولوژی، به تعریف صورت، ساخت، سبک، کارکرد، محتوا و ارزش ادبی و تاریخی ضرب المثل اختصاص یافته است. (ر.ک. زندی، ۱۳۹۵: ۲۵)

۲- بیان مسأله

«مَثَل، کلمه‌ای عربی به معنی شباهت و همانندی و نمونه و الگو و سرمشق است». (آذرنوش، ۱۳۸۷: ۶۳۶) این واژه بارها در قرآن کریم در معنی لغوی و اصطلاحی به کار رفته است. برای نمونه در آیه ۱۷۱ سوره مبارکه بقره چنین آمده است: «وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً».

«در ادبیات فارسی، مَثَل را به معانی وصف الحال، حکایت، داستان، حدیث و قصه دانسته‌اند. عبارت مختصر و مشهوری که متضمن نکته آموزنده و تشبیه باشد». (رزمجو، ۱۳۸۲: ۱۹۹) احمد بهمینار می‌نویسد: «مَثَل که در بین فارسی زبانان، داستان یا به تخفیف دَسْتَان نامیده می‌شود. در لغت به معنی؛ برهان، حدیث، آیه و عبرت می‌باشد و در اصطلاح، جمله‌ای است مختصر، مشتمل بر تشبیه با مضمونی حکیمانه که به دلیل روانی الفاظ، معنای روشن و لطافت ترکیب بین عامه مشهور شده است و آن را بدون تغییر یا با تغییری جزئی در محاورات خود به کار می‌برند». (بهمینار، ۱۳۶۹: یو)

مرز امثال، کنایات و کلمات قصار به قدری باریک است که گاه این حوزه‌های مختلف ادبیات در یکدیگر به اشتباه ادغام می‌شوند. بعضی از محققان، وجود یک داستان یا واقعه و رخداد در مثل را عامل تمییز آن از کنایه و کلمات قصار می‌دانند. در نظر این دسته، هر ضرب‌المثلی حاوی یک داستان و واقعه است. به عبارت دیگر، به دنبال وقوع یک رخداد، عبارت و جمله‌ای بر سر زبان آمده و بر زبان‌ها افتاده است. پس هم وقوع یک واقعه و شهرت و رواج آن، دو مشخصه اساسی امثال است. ولی بعضی دیگر، حتی کنایات و کلمات قصاری را که بر سر زبان‌ها افتاده و رایج شده‌اند مَثَل دانسته‌اند. در دیدگاه اینان، رواج و تداول عامه ملاک و معیار است. به دیگر سخن، اگر کنایات و کلمات قصار در بین مردم به صورت مثل، رایج شده باشد، ضرب‌المثل است و در غیر این صورت، از حوزه امثال خارج می‌شوند؛ چنان که علامه دهخدا بسیاری از ابیات، کلمات قصار، سخنان مشهور بزرگان و کنایات را در ردیف امثال ثبت کرده است.

۳- روش تحقیق

این تحقیق به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده است. بدین صورت که پس از مطالعه کتاب‌ها و مقالات علمی - پژوهشی مرتبط و گردآوری مطالب مورد نیاز، مطالب مقاله تدوین گردیده است.

۴- ضرورت و اهمیت پژوهش

ادبیات تطبیقی نوعی پژوهش بین رشته‌ای است که به مطالعه رابطه ادبیات ملت‌های مختلف با هم و بررسی رابطه ادبیات - در هر قالبی که باشد اعم از داستان و نمایشنامه - با دیگر علوم و فنون و هنرها و کوچ اندیشه‌ها می‌پردازد. به دیگر سخن، ادبیات تطبیقی، مطالعه اثرپذیری و اثرگذاری و بررسی روابط ادبی دو یا چند ادبیات ملی یا پیوندهای فکری بین‌المللی است. با توجه به ارتباط تنگاتنگ فرهنگ و زبان و ادبیات فارسی با فرهنگ و زبان و ادبیات عربی اهمیت پرداختن تطبیقی به ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی اهمیت دو چندان پیدا می‌کند و ما را به معانی و لایه‌های درونی ضرب‌المثل‌ها در دو زبان رهنمون می‌گردد.

۵- پیشینه تحقیق

ارائه برابر نهاد فارسی یا معادل دهی به ضرب‌المثل‌های عربی، امری است که کم و بیش مورد توجه قرار گرفته ولی بررسی و تحلیل تطبیقی ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی موضوعی است که تاکنون مقاله‌ای درخور یا کتابی جامع در این زمینه به رشته تحریر در نیامده و مورد بررسی و پژوهش قرار نگرفته است. این در حالی است که کنایات فارسی و عربی (مشخصاً کنایات عربی مصری) مورد بررسی تطبیقی قرار گرفته است. علی حاجی‌خانی و همکارانش در مقاله «بررسی تطبیقی استعاره‌های مفهومی در کنایه‌های فارسی و مصری» که در فصلنامه پژوهش‌های ادبیات

تطبیقی، دوره ششم، شماره دوم به سال ۱۳۹۷ در ۲۲ صفحه منتشر گردیده، این موضوع را بررسی کرده‌اند.

۶- بحث و بررسی

۶-۱- ضرب‌المثل‌های فارسی

۶-۱-۱- در ضرب‌المثل «شتر را به نمک داغ می‌کنند»؛ حوزه مبدأ، حیوانی به نام شتر است که از دیرباز در تعامل با بشر به ویژه بیابان نشینان قرار دارد و عرب بیابانگرد آن را سفینه الصحراء می‌خواند. شتر در فرهنگ و شعر و ادب عربی پر بسامد است. داستان این ضرب‌المثل از این قرار است که شتری به شتر مرد نمک فروش راه حلی جهت خلاصی او از وضعیتی حاضر ارائه می‌دهد. او می‌گوید: هر وقت به رودخانه رسیدی کمی در آب بنشین تا مقداری از نمک‌ها در آب رودخانه حل شوند و بارت سبک گردد. شتر چنین می‌کند. ولی مرد نمک‌فروش متوجه زرنگی شتر می‌گردد و به جای نمک، پنبه بار می‌کند. پس از آن که شتر در آب می‌نشیند بار او زیادتر از قبل می‌گردد. ضرب‌المثل مذکور برای از زیر کار در رفتن و ناسپاسی گفته می‌شود. (رضایی، ۱۳۹۱: ۲۷)

۶-۱-۲- در ضرب‌المثل «صد شکر که چغندر نبود»؛ حوزه مبدأ گیاهی تحت عنوان چغندر است که برای تهیه غذای انسان مورد استفاده قرار می‌گیرد. با توجه به داستانی که این ضرب‌المثل در آن به کار رفته است این سخن را آنجا به کار می‌برند که انسان به طمع کسب مال بیشتر، کاری را انجام بدهد که به صدمه خوردن او منجر گردد. گفته می‌شود که شخصی برای خوشحالی حاکم، مقداری خیار نوبر هدیه می‌برد و حاکم هم هدیه خوبی به آن مرد می‌دهد. مرد ابلهی این ماجرا را می‌شنود و تصمیم می‌گیرد که چغندر نوبر بخرد و نزد حاکم ببرد ولی پولش

کفاف چغندر نمی‌دهد و پیاز می‌خرد. حاکم دستور می‌دهد که پیازها را یکی یکی بر سر او بکوبند که وی جمله مذکور را بر زبان می‌آورد. (ر.ک. همان: ۴۳)

۶-۱-۳- در ضرب المثل «یک بام و دو هوا»؛ حوزه مبدأ، ساختمان و بنا و طبیعت (مشخصاً فضا) است. طبق داستان این ضرب المثل؛ مادری، لحاف را به بهانه این که هوا گرم است از روی فرزند بزرگ‌تر که قدرت تحمل زیادی دارد می‌گیرد و به پندار این که هوا سرد است آن را به روی فرزند کوچک‌ترش می‌اندازد. (همان: ۵۵ نیز ر.ک به دهخدا، ۱۳۷۹، ۴: ۲۰۳۸)

۶-۱-۴- در ضرب المثل «پادشاه می‌ماند و کفش‌های من»؛ حوزه مبدأ، ابزار است و در این ضرب المثل، ابزار، کفش یا پای‌افزار است که بشر برای صیانت از پاهای خود آن را تدارک دیده است. بر اساس ماجرای ضرب المثل؛ «پادشاهی برای ساخت مسجد، دستور می‌دهد که سنگ‌های سیاه قبرستان را بگیرند. اگر مردگان از گور برخیزند و هر کدام سنگ خود را بردارند از مسجد چیزی باقی نخواهد ماند». (رضائی، ۱۳۹۱: ۵۹)

۶-۱-۵- در ضرب المثل «پشه چو پر شد بزند فیل را»؛ حوزه مبدأ، حیوانات است. «پشه به عنوان موجودی کوچک و فیل به عنوان موجودی بزرگ پیکر در تقابل هم قرار گرفته‌اند. گفته می‌شود که گنجشکی روی شاخه درختی لانه کرده بود. فیلی می‌آمد و پس از خوردن آب تنش را به درخت می‌مالید و باعث ترس گنجشک و جوجه‌هایش می‌شد. گنجشک این ماجرا را با شاه پشه‌ها در میان می‌گذارد و شاه پشه‌ها به همه پشه‌ها دستور می‌دهد که چشم و گوش فیل را نیش بزنند. فیل برای رهایی از دست پشه‌ها و یافتن برکه آبی، صدای قورباغه‌ها را دنبال کرد و با پای خودش به گودال افتاد». (همان: ۶۷)

۶-۱-۶- در ضرب‌المثل «با همه پلاس با من هم پلاس» (دهخدا، ۱۳۷۹، ۱: ۳۷۰) حوزه مبدأ، ابزار است. پلاس و آن پشمینه‌ای بود سطر که درویشان پوشند و نیز پشمینه‌ای گسترده‌ای باشد مانند جاجیم. (خلف تبریزی، ۱۳۸۰: ۲۰۷) با توجه به داستان ضرب‌المثل که بر اساس آن، فرد مفلس بدهکاری به حیلتی که آن را اتفاقاً از طلبکاری آموخته بود خود را به جنون زده و در جواب طلبکاران پلاس می‌گفت. لازم به ذکر است که در ادب عربی هم داستانی نزدیک به این داستان وجود دارد. جاحظ، حکایتی با نام «الرَّجُلُ النَّبَّاحُ» دارد. بر اساس آن، مردی به کسی که از او طلبی داشت یاد می‌دهد که با آمدن طلبکارانش فقط پارس کند و حرفی نزند تا رفته رفته قاضی و طلبکاران گمان کنند که مرد، دیوانه شده است و از طلب خود درگذرند. البته آن مرد، این حيله را به این شرط به او یاد داد که طلب او را بپردازد. ولی بدهکار پس از یاد گرفتن این حيله، حتی برای طلبکاری که حيله را به او یاد داده بود فقط پارس می‌کرد. (ر.ک. الفاخوری، بی‌تا: ۹۶)

۶-۱-۷- در ضرب‌المثل «صد کاسه به نانی چو عروسی بگذشت»؛ حوزه مبدأ، آداب و رسوم و عادت عامه یعنی اجاره کردن ظروف و مراسم ولیمه عروسی و ابزار زندگانی چون کاسه و نان است. «رسم بود و همچنان هم مرسوم است که در ولیمه عروسی و مانند آن، ظرفی مثل کاسه و بشقاب و غیر این دو را اجاره می‌کنند. پس از آنکه مراسم برگزار گردید صد کاسه را به نانی اجاره نکنند. چرا که دیگر به آنها نیازی نباشد». (دهخدا، ۱۳۷۹، ۲: ۱۰۵۶)

۶-۱-۸- در ضرب‌المثل «سیر آن مؤمن شد»، حوزه مبدأ، رسم طبقه‌ای و طایفه‌ای از مردم است. گویی طلاب علوم دینی را رسم چنان است که پس از اتمام دروس و عمامه به سر گذاشتن ولیمه‌ای دهند. «دو آخوند حریص شکم‌خوار در آن ولیمه بودند که یکی آنقدر خورد که مُرد و دیگری از هوش رفت. وقتی به هوش آمد از او پرسیدند: سیر خوردی؟ او اشاره به آخوند مُرده کرد و گفت: سیر، آن مؤمن شد». (همان: ۱۰۰۰)

۶-۱-۹- در ضرب المثل «افسوس که ریسمان را کشیدند یا نخ را کشیدند»؛ حوزه مبدأ، ابزار یعنی نخ است. «بر اساس داستان ضرب المثل، ناصواب گویی را ریسمان بستند تا به هنگام ناصواب گویی ریسمان را بکشند و او متوجه سخن ناصواب خود گردد». (همان، ۴: ۱۸۰۲)

۶-۱-۱۰- در ضرب المثل «صبح آوازش (آواز دُهل) بلند می شود»؛ حوزه مبدأ، ابزار است. «بر اساس داستان ضرب المثل، مردی پی ساختمان می کند گفتند چه می کنی؟ گفت: دهل می زنم. گفتند: صدایش کو؟ گفت: صبح، آوازش بلند می شود». (همان، ۲: ۱۰۵۰)

۶-۱-۱۱- در ضرب المثل «آب زیر کاه»؛ حوزه مبدأ، آب است. «بر اساس این ضرب المثل به کسانی که حشر و نشر اجتماعی خود را بر پایه مکر و فریب بنا می نهند آب زیر کاه گفته می شود». (پرتوی آملی، ۱۳۹۱، ۱: ۱۰) گفته می شود که «آب زیر کاه، حیلۀ جنگی بوده که در جنگ های ویتنام شمالی و جنوبی به کار گرفته شده است. به این ترتیب که ویت گنگ ها در درون جنگل گودال های کوچکی حفر و از آب پر می کردند. ضمناً در گودال های مزبور سرنیزه و سیخ های نوک تیز قرار می دادند و روی گودال را با برگ و علف و کاه و کلش که در شالیزارهای ویتنام به وفور یافت می شود می پوشاندند. وقتی سربازان دشمن پایشان را روی این کاه و کلش ها می گذاشتند در آن گودال غرقه می شدند». (همان، ۱: ۱۲)

۶-۱-۱۲- در ضرب المثل «از دماغ فیل افتاد»؛ حوزه مبدأ حیوانی به نام فیل است. این ضرب المثل را برای افراد از خود راضی و مغرور و متکبر به کار می برند. این ضرب المثل ریشه تاریخی دارد. گفته می شود: «کشتی نوح^(ع) مدت شش ماه بر روی آب بود. سرگین مردم و حیوانات، کشتی را فرا گرفت و سطح و هوای کشتی متعفن گردید. نوح^(ع) شکایت به خداوند متعال برد و خداوند متعال به وی فرمان داد که دست بر پشت فیل بکوبد. نوح^(ع) چنان کرد و از

دماغ فیل، خوک افتاد و شروع به خوردن همه سرگین‌ها و فضولات کرد و کشتی به واسطه او پاک گشت». (همان، ۱: ۵۰)

۶-۱-۱۳- در ضرب‌المثل «سگاکي را به جنابت گرفتند»؛ حوزه مبدأ علم و دانش و دانشمند است. این ضرب‌المثل را زمانی به کار می‌برند که: «افراد زیرک و متفکر دچار لغزش و اشتباه شوند». (همان، ۲: ۶۳۴) علامه ابو یعقوب یوسف سگاکي، صاحب مفتاح العلوم و یکی از دانشمندان حوزه ادبیات عرب است. داستانی که برای این ضرب‌المثل گفته می‌شود با افسانه درآمیخته و در درستی آن باید شک کرد ولی هرچه باشد نشان از ارتباط عمیق فرهنگ ایران و عرب است. گفته شده است که: «سگاکي، علوم خفیه را آموخته بود و خود را غیب می‌کرد. جغتای دستور داد که او را دستگیر کنند ولی این کار غیرممکن بود. زیرا سگاکي خود را غیب می‌کرد و از دیده‌ها پنهان می‌گشت. زنی را مأمور کردند که با سگاکي طرح دوستی ریخته و خود را به وی عرضه دهد. به آن زن سپردند پیش از آنکه سگاکي غسل کند علامت بدهد. زیرا در هنگام جنابت، به علت ناپاکی او قدرت غیب کردن خود را نداشت. زن با سگاکي نزدیکی کرد و پیش از آنکه سگاکي، غسل جنابت انجام دهد به مأموران علامت داد و آنان هم ریختند و سگاکي را دستگیر کردند. سگاکي که چنان زیرک و دانشمند بود فکر اینجا را نکرده بود که به واسطه یک زنی اغفال شود». (همان، ۲: ۶۳۷)

۶-۲- ضرب‌المثل‌های عربی

۶-۲-۱- در ضرب‌المثل «لَأْمُرٍ مَا جَدَعَ قَصِيرٌ أَنْفَهُ» حوزه مبدأ، اندام و پیکره آدمی است. بر اساس داستان ضرب‌المثل؛ «قصیر با بریدن دماغ و مضروب کردن خودش متوسل به این حيله می‌شود تا به زبانه پناه برده و او را بکشد». (شاهد، ۱۳۷۳: ۵۳)

۶-۲-۲- در ضرب المثل «كَمْجِيرِ اَمِّ عَامِرٍ» حوزه مبدأ، حیوان و مشخصاً کفتار است. در زبان عربی حتی حیوانات را هم کنیه داده‌اند و امّ عامر کنیه کفتار درنده باشد. بر اساس داستان ضرب المثل؛ «هرکس درنده‌ای چون کفتار را پناه دهد جان خود را از دست خواهد داد. گفته می‌شود که چند صیاد کفتاری را دنبال کردند. کفتار به خیمه اعرابی وارد شد. صیادان خواستند که وارد خیمه شوند و کفتار را شکار کنند ولی اعرابی با شمشیر آخته مانع آنان گردید. صیادان برگشتند و رفتند. اعرابی به کفتار بیچاره آب و غذا داد و خود خوابید. کفتار که جانی گرفته بود برخاست و اعرابی را درید». (شاهد، ۱۳۷۳: ۵۸)

۶-۲-۳- در ضرب المثل «حَالِ الْجَرِيضِ دُونَ الْقَرِيضِ» حوزه مبدأ، فرهنگ عامه عرب است. با این که، شعر در میان عرب جایگاه والایی دارد ولی از آنجا که شاعران چشم به صله ارباب دنیا می‌دوزند و اگر التفاتی از آنها نباشد دچار فقر و افلاس می‌شوند از این جهت، والدین دوست دارند که فرزندان به حرفه‌ای دیگر جز شعر پردازند. بر اساس داستان این ضرب المثل؛ «فرزندی از شدت اشتیاق به شعر سرایی و ممانعت پدرش مشرف به موت می‌گردد. پدر موافقت می‌کند؛ ولی حالا دیگر، فرزند حال شعر سرایی ندارد». (همان: ۸۴)

۶-۲-۴- در ضرب المثل «بَيْنَهُمْ عِطْرٌ مَنْشِيمٌ» حوزه مبدأ، جنگ و ابزار و فرهنگ و عادت عامه عرب است؛ «گویی عرب را رسم این بود که پیش از رفتن به میدان جنگ، بوی خوش استعمال می‌کردند. پیش از یک جنگ، عطر زنی عطر فروش به نام منشم را استعمال کردند و شکست خوردند. از آن زمان، این مثل برای شکست خوردن و آشوب‌های بزرگ به کار برده شد». (همان:

۶-۲-۵- در ضرب‌المثل «أَعْطِ الْقَوْسَ بَارِيهَا» حوزه مبدأ، جنگ و جنگ افزار است. مضمون ضرب‌المثل حاکی از آن است که: «انسان باید در کارهایش از خبره آن کار کمک بگیرد. مثلاً اگر کمان تیراندازی خراب شد آن را به سازنده‌اش بسپارد». (همان: ۱۹۷)

۶-۲-۶- در ضرب‌المثل «لَا فِي الْعَيْرِ وَلَا فِي النَّفِيرِ» حوزه مبدأ، تاریخ و به عبارت دقیق‌تر اتفاقات و رویدادهای تاریخی است. «عیر گروهی از مردان قریش بودند که همراه ابوسفیان، کاروانی از شام را در مقابل مسلمانان همراهی می‌کردند و نفیر کسانی بودند که همراه عتبه به پشتیبانی کاروان به راه افتادند». (همان: ۲۰۴)

۶-۲-۷- در ضرب‌المثل «فَلَانٌ لَا تُفْرَعُ لَهُ الْعَصَا» حوزه مبدأ، ابزار است. بر اساس داستان این ضرب‌المثل؛ «عامر بن ظرب عدوانی به دخترش سپرده بود که اگر حرف ناصوابی از او صادر شد با چوبدستی بر سر عامر بزند. این ضرب‌المثل عربی، شبیه «افسوس که ریسمان را کشیدند» در فارسی است که پیش از این درباره سخن گفتیم». (همان: ۲۲۳)

۶-۲-۸- در ضرب‌المثل «بَعْدَ اللَّتْيَا وَالَّتِي» حوزه مبدأ، عادت ارزشمند اجتماعی یعنی ازدواج است. بر اساس داستان ضرب‌المثل؛ «مردی از جدیس با زن کوتاه قامتی ازدواج کرد و از دست او سختی بسیار کشید و بعد با زن بلند قامتی ازدواج کرد و از دست او هم سختی بسیار کشید و تصمیم گرفت که دیگر با هیچ زنی ازدواج نکند». (همان: ۲۳۵)

۶-۲-۹- در ضرب‌المثل «دُونَهُ النَّجْمُ» حوزه مبدأ، طبیعت کیهانی است. «بر اساس ضرب‌المثل باید برای رسیدن به خواسته خود از ستاره هم گذشت و این مثل از گفت و گوی دو نفر گرفته شده است». (همان: ۲۵۰)

۶-۲-۱۰- در ضرب المثل «وَأَفَقَّ شَنْ طَبَقَهُ» حوزه مبدأ، عادت ارزشمند اجتماعی یعنی ازدواج است و ضرب المثل برای کُفو بودن دو چیز به کار برده می‌شود. بر اساس داستان ضرب المثل؛ «شَنّ یکی از زیرکان عرب، دنبال زنی همتراز خود بود که سرانجام به دنبال طرح پرسشی سخت زن همتراز خود را پیدا می‌کند و به ازدواج با او راضی می‌شود». (همان: ۲۷۱)

۶-۲-۱۱- در ضرب المثل «إِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَةَ» حوزه مبدأ زن است. ضرب المثل زمانی به کار می‌رود که منظور و مقصود متکلم، مخاطب باشد ولی مخاطب به این مسأله واقف نباشد. داستان ضرب المثل از این قرار است که: «سَيَّار بن مالک فزاری پس از دیدن جمال دلربای خواهر حارثه بن لأم طائی عاشق او شد. سیار شرم کرد که عشق و علاقه خود را در میان بگذارد. از این روی، به توصیف جمال محبوب دیگری پرداخت و اظهار علاقه نمود. ولی محبوب مدّ نظرش هیچ متوجّه عشق او نشد تا این که سیار خسته شد و عبارت «إِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَةَ» را بر زبان آورد. ظاهر مثل است که به همسایه می‌گوییم ولی مقصودم تویی. همان «به در می‌گوییم که دیوار بشنود» فارسی است». (العسکری، ۱۹۸۸، ۱: ۲۹)

نتیجه‌گیری

براساس یافته‌های این پژوهش، حوزه‌های مبدأ ضرب‌المثل‌ها - اعم از فارسی و عربی - مسائل برآمده از زندگی فردی و اجتماعی مثل جنگ و ازدواج و ارزش‌های اخلاقی و همچنین محیط پیرامونی مثل بناها و طبیعت زمینی و کیهانی و حیوانات و گیاهان است. حوزه مبدأ قابل انطباق با فرهنگ مردم است به طوری که برای مثال در مثل فارسی از ریسمان و در مثل عربی از چوبدستی برای اعلان خطا استفاده شده است. ناگفته پیداست که محیط زندگی عرب غالباً بیابانی و روستایی و توسعه نیافته بوده و داشتن چوبدستی در دست امری عادی بوده است. این مسأله بعدها به امرای عرب هم تسری پیدا کرد و آنها چوبی مثل چوب خیزان به دست می‌گرفتند. این در حالی است که محیط زندگی ایرانیان غالباً شهری بوده است و امرای ایران تازیانه به دست می‌گرفتند نه چوبدستی. حوزه‌های مبدأ و موضوع ضرب‌المثل‌های فارسی عبارت بود از حیوان: ناسپاسی / گیاه: زیاده خواهی / بنا و ساختمان: مادر / ابزار: غصب / حیوان: حماقت / ابزار: قرض / آداب: نیازمندی / آداب: حرص / ابزار: حرف ناصواب گفتن / ابزار: نتیجه کار. چنانکه ملاحظه می‌کنید ابزار در میان حوزه‌های مبدأ پر بسامد است. حوزه‌های مبدأ و موضوع ضرب‌المثل‌های عربی عبارت بود از اندام انسانی: مکر و فریب / حیوان: دشمن / آداب: بیماری و شعر و شاعری / جنگ: ناشگونی جنگ / ابزار (جنگ افزار): مهارت / تاریخ: عاطل و باطل نشستن / ابزار: خطاکاری / آداب: ازدواج / طبیعت کیهانی: آرزو / آداب ازدواج / زن: مکر و فریب. در ضرب‌المثل‌های عربی چنانکه ملاحظه می‌کنید حوزه مبدأ آداب و عادات عرب پر بسامد است. طبق آنچه به دست آمد این است که ارزش‌های انسانی و اخلاقی در هر دو فرهنگ - ایرانی و عربی - زیبا و ارزشمند است و مسائل حکمی نزدیک به هم ترسیم شده است که این مسأله حاکی از تأثیر و تأثر دو فرهنگ است.

فهرست منابع و مآخذ

الف: کتابنامه

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۸۷)، فرهنگ معاصر، تهران: نشر نی: چاپ نهم.
- ۳- بهمنیار، احمد، (۱۳۶۹)، داستان‌نامهٔ بهمنیاری، تهران: دانشگاه تهران: چاپ اول.
- ۴- پرتوی آملی، مهدی، (۱۳۹۱)، ریشه‌های تاریخی امثال و حکم، تهران: سنائی، چاپ ششم.
- ۵- خلف تبریزی، محمدحسین، (۱۳۸۰)، فرهنگ فارسی برهان قاطع، تهران: نیما، چاپ اول.
- ۶- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۹)، امثال و حکم، تهران: امیر کبیر، چاپ یازدهم.
- ۷- رزمجو، حسین، (۱۳۸۲)، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، مشهد: دانشگاه فردوسی، چاپ اول.
- ۸- رضایی، رحمت‌الله، (۱۳۹۱)، مجمع الامثال و جامع التمثیل، تهران: خلاق، چاپ اول.
- ۹- شاهد، امیر، (۱۳۷۳)، ترجمه و تحشیهٔ فرائد الأدب در امثال سائر و رائج در عرب، اصفهان: جهاد دانشگاهی دانشگاه اصفهان، چاپ اول.
- ۱۰- العسکری، ابوهلال، (۱۹۸۸)، جمهرهٔ الأمثال، بیروت: دارالفکر و دارالجلیل، الطبعة الأولى.
- ۱۱- الفاخوری، حنا، (بی‌تا)، الجدید فی الإنشاء العربی، بیروت: دارالکتاب العربی، الطبعة الأولى.
- ۱۲- محمدی ملایری، محمد، (۱۳۸۴)، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، تهران: توس، چاپ پنجم.

ب: مقالات

- ۱۳- زندی، بهمن و بیستون عباسی، (۱۳۹۵)، بازتاب روابط خویشاوندی در ضرب‌المثل‌های فارسی، فصلنامهٔ فرهنگ و ادبیات عامه، سال چهارم، شمارهٔ نهم، صص: ۶۰-۲۳.